



مصلی بزرگ امام خمینی ره شاهد آخرین دیدار مردم ایران
با حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر شهید انقلاب اسلامی است

وداعی به وسعت یک ملت



سرمقاله

با خود به همراه بیاورند؛ پیام خونخواهی، ایستادگی و ادامه راه قائد شهید امت. این پیام را می شد در پرچم های سرخی دید که در میان جمعیت به اهتزاز درآمده بود؛ پرچم هایی که در فرهنگ شیعی، نماد خونخواهی و انتقام از ظلم به شمار می روند. این پیام را می شد در شعارهایی شنید که بارها از میان جمعیت طنین انداز شد و در پلاکاردهایی خوانده که عزاداران با خود حمل می کردند.

با این همه، اگر قرار باشد وداع دوروزه مردم ایران با رهبر شهیدشان را تنها در قاب اندوه و سوگواری تعریف کنیم، بی تردید بخش بزرگی از حقیقت نادیده گرفته خواهد شد. این حضور گسترده، در کنار همه اشک ها و مرثیه ها، جلوه ای از قدردانی یک ملت نیز بود. قدردانی از رهبری که نزدیک به چهار دهه از عمر مبارک خود را در جایگاه هدایت انقلاب اسلامی، با مجاهدت و مقاومت، وقف اعتلای ایران و عزت و استقلال ملت ایران کردند.

بود که پیش از آغاز رسمی مراسم، خود را به مصلی امام خمینی (ره) رسانده بودند. در حالی که اعلام شده بود درب های مصلی ساعت شش صبح باز خواهد شد، از شامگاه روز قبل، خیابان های اطراف مصلی آرام آرام مملو از جمعیتی شد که نمی خواست حتی یک لحظه از این وداع تاریخی را از دست بدهد. نیمه های شب، شمار جمعیت لحظه به لحظه افزایش یافت، پیر و جوان، زن و مرد، خود را به مصلی رسانده بودند و ساعت ها ایستادن را به جان خریده بودند تا در نخستین لحظات، چشمشان به پیکر مطهر رهبر شهید انقلاب اسلامی بیافتد.

همین اشتیاق بود که مسئولان برگزاری مراسم را واداشت تا زمان بازگشایی درب های مصلی را تغییر دهند و به جای ساعت شش، از حدود ساعت سه و نیم بامداد، درب ها را به روی عزاداران باز کنند. مردم آمده بودند تا علاوه بر نشان دادن داعی که بیش از چهار ماه بر دلشان نشست بود، پیام دیگری را نیز

گرفته بود. در همه آن روزها، بغض هادر سینه ماند، اشک ها پشت پلک ها خشک شد و مردم، اندوه خود را به صبر و استقامت تبدیل کردند. اکنون اما، پس از گذشت آن روزها، زمان آن رسیده که این بغض، راهی برای رهایی پیدا کنند.

صبح سیزدهم تیرماه، نخستین روز از آیین دو روزه وداع مردمی با رهبر شهید انقلاب اسلامی در مصلی امام خمینی (ره) تهران آغاز شد؛ مراسمی که از همان ساعات اولیه نشان داد قرار نیست صرفاً یک آیین رسمی یا یک وداع معمول باشد. آنچه در مصلی تهران شکل گرفت، بیش از آنکه شبیه مراسم های مرسوم بدرقه یک شخصیت سیاسی باشد، به خروش احساسات ملتی شباهت داشت که پس از ماه ها خویشتنداری، آمده بودند تا هم اشک های خود را نثار کنند و هم پیمانی دوباره با آرمان های آقای شهیدشان ببندند.

شاید بهترین گواه این ادعا، ساعت ها انتظار مردمی

«بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران / کنز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران...»، روزی که سعدی این بیت را می سرود، هرگز گمان نمی کرد قرن ها بعد، این چند واژه، روایتگر حال و هوای مردمی باشد که در میانه تلخ ترین روزهای تاریخ خود، برای وداع با رهبر شهیدشان گرد هم آمده اند. گویی این بیت، نه فقط وصف اندوه یک جدایی، که تصویر تمام نمای مردمی است که پس از ماه ها ایستادگی، مقاومت و حماسه آفرینی، اکنون فرصت یافته اند بغض فروخورده خود را رها کنند و در سوگ بزرگ مردی بنشینند که نزدیک به چهار دهه، سکان هدایت انقلاب اسلامی را بر عهده داشت.

در بیش از ۱۲۰ شبانه روز گذشته، مردم ایران در میدان و خیابان، درس مقاومت و ایستادگی به دنیا دادند. روزهایی که فرصت اشک ریختن نبود، روزهایی که میدان، مجال سوگواری نمی داد و مسئولیت دفاع از عزت و اقتدار کشور، بر هر احساس دیگری پیشی

راه افتادم سمت جمهوری، تمام عقده هایی که ۱۰۰ شب تو میدان داد زدم باز شد و کنار محل شهادت اشک ریختم. ولی آقا میدونی هنوز استقامتت روحس میکردم و حقارت و ترسو بودن دشمنانت روحس میکردم. دورت بگردم هنوزم



سخنی با

روایت بدرقه آقای شهید ایران

شعرهایم را اصلاحیه بزن

فرشته سادات حسینی شاعر بارها رفته مجلس دیدار با شعرای توی حسینیه امام خمینی. می گفت توی جلسات ماه رمضان، زیاد با آقا وقت می گذرانده اند. یک بار در حضور آقا شعر خوانده و ایشان یکی از مصرع های شعرش را اصلاحیه زده. آقا گفته بود اگر به جای «و این یعنی تمام روسیاهان رادعا کردی» بگویی «و این یعنی حق روسیاهان رادعا کردی» خیلی بهتر است. حالا شاعرها جمع شده اند تا بزرگترین محفل شعرخوانی را برای آقا ترتیب دهند. همه شان توی جایگاه ایستاده اند به نماز. علیرضا قزوه چنان سنگین قدم برمی داشت و از پله ها بالا می رفت که انگار صاحب عزای اصلی است. بقیه ی شاعرها روبه روی جایگاه نشستند. در پس زمینه ی نماز شاعرها فیلمی از آقا پخش می شود: «من جان ناقابل دارم، اندک آبرویی که آن را هم خود شما به مادادید...» و همه زار می زنند. شاعرها که بیشتر از همه با آقا وقت گذرانده اند، آمده اند به جبران. قرار است بی وقفه برای آقا شعر بخوانند. آقا حتماً شعرهایشان را می شنود و به بعضی شعرها اصلاحیه می زند. کاش گوشمان تیز باشد به شنیدن. کاش خودش بود «احسن» و «بارک الله» می گفت. کاش بود که بگوید «چرا گریه می کنید؟» خرده روایتی از مراسم بدرقه پیکر مطهر رهبر شهید انقلاب، مصلی تهران؛ ۱۴۰۵/۴/۲۴

قاب

یکشنبه ۸ صبح؛

اقامه نماز بر پیکر امام مجاهد شهید و شهدای خانواده ایشان

مراسم اقامه نماز بر پیکر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای رهبر شهید انقلاب اسلامی و خانواده شهید ایشان، یکشنبه ۱۴ تیرماه ۱۴۰۵ حوالی ساعت ۸ صبح در مصلی امام خمینی تهران اقامه خواهد شد.



روایت بدرقه آقای شهید ایران

اینجا همه ایران است...

مصلی امام خمینی (ره) تهران در مراسم وداع با پیکر قائد شهید انقلاب اسلامی، تصویری فشرده از ایران و جهان اسلام را به نمایش گذاشت. پنج پیکر پیچیده در پرچم ایران و تابوت کوچک دخترکی ۱۴ ماهه، کنار پیکر رهبر شهید، نمادی از همه نسل های معاصر بود که در راه اسلام و ایران جان فدا کرده اند. بخش قابل توجهی از گروه هایی که صبح تا ظهر خودشان را به پیکر خامنه ای شهید رضوان الله علیه رساندند، فرزندان معنوی اش از نقاط مختلف جهان اسلام بودند؛ شیعه یا سنی؛ زن یا مرد؛ جوان یا کهن سال؛ تفاوتی نداشت. از نخستین ساعات صبح، فرماندهان نظامی، علماء، اندیشمندان و هیئت های خارجی از کشورهای مختلف، از پاکستان و لبنان تا روسیه، عراق، اندونزی و آفریقا، برای ادای احترام وارد سالن شدند. بسیاری از حاضران، بی اعتنا به تشریفات رسمی، با اشک، سکوت و اندوه عمیق با پیکر ها وداع کردند؛ صحنه هایی که گاه به گریه های بی اختیار و شعارهای «لبيک یا خامنه ای» می انجامید. در نوبت بعد از ظهر، مقامات عالی کشور از هیئت های خارجی استقبال کردند. دیدار اعضای شورای سیاسی حزب الله لبنان با مسئولان ایرانی، صمیمانه ترین بخش مراسم بود و گفت و گوهای طولانی با هیئت های قطر و عربستان نیز توجه حاضران را جلب کرد. اینجا همه ایران بود که برای آقای شهید خود اشک می ریخت.